

روش شناسی تفسیر قرآن

علی اکبر بابایی
غلامعلی عزیزی کیا
مجتبی روحانی راد

زیر نظر حجة الاسلام والمسلمین محمود رجبی

زمستان ۱۳۹۴

بابایی، علی اکبر، ۱۳۳۲ -

روش شناسی تفسیر قرآن / [مؤلفان] علی اکبر بابایی، غلامعلی عزیزی کیا و مجتبی روحانی راد؛ زیر نظر محمود رجبی. - قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت) ۱۳۷۹.

دوازده، ۴۲۰ ص. - (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ۴۲. علوم قرآنی؛ ۱) سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)؛ ۴۸۰. الهیات؛ ۲۴)

ISBN: 978-964-7788-56-4

بها: ۱۱۵۰۰ ریال

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

Methodology for Interpretation of Quran

پشت جلد به انگلیسی:

کتابنامه: ص. ۴۰۵ - ۴۲۰؛ همچنین به صورت زیر نویس.

چ. ۲: ۱۳۸۵. چ. ۳: ۱۳۸۷. چ. ۴: ۱۳۸۸. چ. ۵: ۱۳۹۲. چ. ۶: ۱۳۹۴، بها: ۱۶۰۰۰۰ ریال.

نمایه.

۱. تفسیر - فن. الف. عزیزی کیا، غلامعلی. ب. روحانی راد، مجتبی. ج. رجبی، محمود.

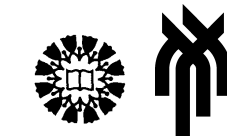
د. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. ه. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).

و. عنوان.

۲۹۷ / ۱۷۱

BP ۹۱ / ۵ / ۲ ر ۹

م ۷۹ - ۲۲۸۳۱



روش شناسی تفسیر قرآن

مؤلفان: حجج اسلام علی اکبر بابایی، غلامعلی عزیزی کیا و مجتبی روحانی راد

زیر نظر: حجة الاسلام والمسلمین محمود رجبی

ناشران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (شماره انتشار ۴۲، علوم قرآنی ۱) و سازمان مطالعه و تدوین کتب

علوم انسانی دانشگاهها (سمت) (شماره انتشار ۴۸۰، الهیات ۲۴)

حروفچینی و صفحه آرایی: اداره چاپ و انتشارات پژوهشگاه

چاپ ششم: زمستان ۱۳۹۴ (چاپ پنجم: زمستان ۱۳۹۲)

تعداد: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ: قم - جعفری

قیمت: ۱۶۰۰۰۰ ریال

کلیه حقوق برای ناشران محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵۳۲۱۱۱۱۰۰ (انتشارات ۳۲۱۱۱۳۰۰)، نمابر: ۳۲۸۰۳۰۹۰

ص. پ. ۳۷۱۸۵۳۱۵۱ • تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، نبش کوی آسکو، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۱۶۶۴۰۲۶۰۰

www.rihu.ac.ir

info@rihu.ac.ir

www.ketab.ir/rihu

تهران: بزرگراه جلال آل احمد، تقاطع پل یادگار امام، روبه روی پمپ گاز، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)،

تلفن: ۴۴۲۳۴۸۴۲۳، نمابر: ۴۴۲۳۴۸۷۷۷ □ تهران: خ انقلاب، خ ابوریحان، ش ۱۰۷ و ۱۰۹ - تلفن: ۶۶۴۰۸۱۲۰، نمابر: ۶۶۴۰۵۶۷۸

www.samt.ac.ir

Email: info@samt.ac.ir



شما ای فرزندان برومند اسلام، حوزه‌ها و دانشگاه‌ها را از توجه به شئون قرآن و ابعاد بسیار مختلف آن بیدار کنید و تدریس قرآن در هر رشته‌ای از آن را مد نظر و مقصد‌اعلای خود قرار دهید.

فهرست مطالب

۱	مقدمه ناشران
۳	پیشگفتار
فصل اول: کلیات	
۵	تفسیر و تأویل
۵	معنای لغوی تفسیر
۶	تحقیق در اشتقاق فسر از سفر
۸	تحقیقی در معنای لغوی تفسیر و فسر
۱۰	واژه تفسیر در قرآن کریم
۱۲	تعاریف تفسیر
۲۵	معنای لغوی تأویل
۲۷	موارد استعمال تأویل در قرآن کریم
۳۱	الف) فرق واژه‌های تفسیر و تأویل
۳۲	ب) فرق تفسیر و تأویل قرآن
۳۴	نیازمندی به تفسیر
۳۶	علل نیازمندی به تفسیر
۳۶	الف) فقدان آگاهی‌های لازم
۳۹	ب) برخی از ویژگی‌های قرآن کریم
۳۹	۱. معارف بسیار زیاد و الفاظ محدود
۳۹	۲. محتوای متعالی در قالب الفاظ متداول
۴۰	۳. آمیختگی و پراکندگی مطالب

۴۰ (ج) فاصله زمانی با نزول قرآن
۴۱ امکان و جواز تفسیر
۴۲ بررسی دلایل عدم امکان تفسیر
۴۲ مقام بلند قرآن کریم
۴۶ دور از دسترس عقل بودن قرآن و تفسیر آن
۵۰ انحصار فهم قرآن به معصومین(ع)
۵۵ جواز تکلیفی تفسیر
۵۶ بررسی روایات تفسیر به رأی
 واقع‌نمایی تفسیر
۵۹ اصول تفسیر

فصل دوم: قواعد تفسیر

۶۱ ضرورت بررسی قواعد تفسیر
۶۴ قاعده نخست: در نظر گرفتن قرائت صحیح
۶۹ تواتر قرائات
۷۱ حجیت قرائت‌های هفتگانه
۷۴ اعتبار قرائت کنونی
۷۹ معیارهای شناخت قرائت صحیح
۸۱ قاعده دوم: توجه به مفاهیم کلمات در زمان نزول
۸۹ زبان قرآن
۹۵ واژه‌های دخیل و نقش آن در تفسیر
۹۷ مراجعه به زبان مرجع در کلمات معرب
۹۷ تحول تئوریه‌ها و فهم مفردات قرآن
۹۹ نقد تأثیر تئوریه‌ها در تحول معانی واژه‌ها
۱۰۱ نقد تأثیر تئوریه‌ها در فهم مفردات قرآن
۱۰۲ تمایز قرآن و متون بشری
۱۰۵ قاعده سوّم: در نظر گرفتن قواعد ادبیات عرب
۱۰۷ راه دستیابی به فصیح‌ترین قالب‌های ساختاری
۱۰۹ قاعده چهارم: در نظر گرفتن قراین

۱۱۱	موارد کاربرد قراین معینه و صارفه
۱۱۱	۱. الفاظ مشترک
۱۱۲	۲. ایجاز
۱۱۴	۳. اضمار
۱۱۴	۴. مجاز
۱۱۷	۵. کنایه
۱۱۸	قرائن پیوسته لفظی
۱۱۹	سیاق
۱۲۰	اهمیت نقش سیاق از منظر دانشمندان
۱۲۲	ملاک قرینه بودن سیاق
۱۲۴	انواع سیاق
۱۲۵	الف) سیاق کلمات
۱۲۷	ب) سیاق جملات
۱۲۷	ج) سیاق آیات
۱۲۸	شرائط تحقق سیاق در جمله‌ها و آیات
۱۲۸	۱. ارتباط صدوری یا پیوستگی در نزول
۱۳۶	۲. ارتباط موضوعی
	راههای دستیابی به ارتباط موضوعی
۱۳۷	توجه به نوع بیان
۱۳۸	توجه به آهنگ و مقام کلام
۱۳۸	تتبع در روایات مربوط به آیات
۱۴۲	د) سیاق سوره‌ها
۱۳۹	سیاق مشکوک
۱۳۹	اصالت سیاق
۱۴۴	قرائن پیوسته غیرلفظی
۱۴۴	فضای نزول
۱۴۴	الف) سبب نزول
۱۴۵	قرینه بودن سبب نزول
۱۴۷	صور کلی تأثیر شناخت اسباب نزول در تفسیر قرآن

۱۵۱	ب) شأن نزول
۱۵۴	قرینه بودن شأن نزول
۱۵۷	ج) فرهنگ زمان نزول
۱۶۰	د) زمان و مکان نزول
۱۶۲	یادآوری دو نکته
۱۶۵	ویژگیهای گوینده سخن
۱۶۸	میزان تأثیر ویژگیهای گوینده سخن در مفاد کلام
۱۷۱	ویژگیهای مخاطب
۱۷۷	ویژگیهای موضوع سخن
۱۷۹	مقام سخن
۱۸۱	لحن کلام
۱۸۳	معرفتهای بدیهی و برهان قطعی آشکار
۱۹۲	قراین ناپیوسته
۱۹۲	آیات دیگر قرآن
۱۹۶	روایات
۱۹۶	دلایل قرینه بودن روایات
۱۹۶	۱. اصول عقلایی محاوره
۲۰۵	۲. دلیل قرآنی
۲۰۹	۳. دلیل روایی
۲۱۴	اجماع و ضرورت دینی
۲۱۵	قاعده پنجم: مبنا بودن «علم» و «علمی»
۲۱۹	مصادیق علم و علمی
۲۱۹	۱. نصوص و ظواهر آیات
۲۲۲	۲. نصوص و ظواهر روایات
۲۲۲	الف) روایات متواتر یا محفوف به قراین قطعی
۲۲۲	ب) روایات آحاد معتبر
۲۲۶	ج) روایات آحاد غیر معتبر
۲۲۸	۳. اخبار تاریخی
۲۲۸	۴. روایات و آراء صحابیان و تابعان

۲۳۱ ۵. آراء مفسران
۲۳۱ ۶. اقوال لغت شناسان
۲۳۲ دلایل اعتبار اقوال لغت شناسان
۲۳۴ بررسی دلایل عدم اعتبار قول لغت شناسان
۲۴۳ قاعده ششم: در نظر گرفتن انواع دلالتها
۲۵۳ قاعده هفتم: احتراز از ذکر بطون برای آیات

فصل سوم: منابع تفسیر

۲۶۲ ضرورت شناخت دقیق از منابع تفسیر
۲۶۳ منابع تفسیر قرآن
۲۶۳ ۱. قرآن
۲۶۳ پیشینه مراجعه به قرآن در تفسیر
۲۶۸ گونه‌های مختلف منبع قرار گرفتن قرآن
۲۸۷ ۲. روایات معصومین علیهم السلام
۲۸۸ دسته‌بندی روایات تفسیری
۲۸۸ روایات بیانگر معانی و مصادیق واژگان
۲۹۰ روایات بیانگر مفاد آیات
۲۹۱ روایات بیانگر بطن و تأویل
۲۹۲ نگاهی به متون روایات تفسیری
۲۹۳ ۳. منابع لغوی
۲۹۳ راههای دستیابی به مفاد واژگان قرآن
۲۹۳ الف) قرآن کریم
۲۹۴ ب) روایات پیامبر(ص) و امامان معصوم(ع)
۲۹۵ ج) سخنان عربهای عصر نزول قرآن (فرهنگ عامه زمان نزول)
۲۹۶ د) سخنان صحابیان
۲۹۷ ه) فرهنگهای واژگان عربی
۲۹۸ و) فرهنگهای ویژه واژگان قرآن
۲۹۹ میزان اعتبار فرهنگهای واژه‌شناسی
۲۹۹ ۴. منابع تاریخی

۳۰۰	موارد بهره‌گیری از نقل‌های تاریخی
۳۰۱	الف) پیامبران گذشته و امم پیشین
۳۰۲	ب) جامعه جاهلی پیش از اسلام
۳۰۳	ج) پیامبر اسلام و جامعه اسلامی
۳۰۳	شرایط اعتبار منابع تاریخی
۳۰۴	قدمت منابع تاریخی
۳۰۴	سازگاری با قرآن
۳۰۴	سازگاری با شخصیت و سیره پیامبر(ص)
۳۰۵	سازگاری با داده‌های عقلی قطعی
۳۰۵	در نظر گرفتن گرایش‌های سیاسی و مذهبی راویان
۳۰۶	درستی جنبه‌های ادبی متن
۳۱۱	۵. عقل
۳۱۱	نقشه‌های مختلف عقل
۳۱۱	الف) نقش سلبی
۳۱۱	ب) نقش ایجابی
۳۱۲	ج) نقش تبیینی و توضیحی
۳۱۴	د) کشف استلزامات
۳۱۵	۶. دستاوردهای تجربی

فصل چهارم: علوم مورد نیاز مفسران

۳۱۷	علوم مورد نیاز مفسران
۳۱۷	ضرورت بحث از علوم مورد نیاز
۳۱۹	علل پیدایش و دلایل نیازمندی به علوم مورد نیاز
۳۲۰	الف) لزوم شناسایی و ثبت قراین زمان نزول
۳۲۱	ب) ارتباط مسلمین با بیگانگان
۳۲۳	ج) لزوم قرآن‌شناسی
۳۲۳	د) گریز از تفسیر به رأی
۳۲۴	ه) اجتهاد و عقلگرایی در تفسیر
۳۲۶	و) مواجهه با علوم جدید

۳۲۹	علوم مورد نیاز از دیدگاه مفسران
۳۳۰	میزان ضرورت علوم یاد شده در تفسیر
۳۳۱	تداخل علوم مورد نیاز
۳۳۲	میزان آگاهی مفسر از علوم مورد نیاز
۳۳۴	رابطه علوم مورد نیاز با روشهای تفسیری
۳۳۴	تفاوت مراتب علوم مورد نیاز و وجه نیاز به آنها
۳۳۵	اقسام علوم مورد نیاز مفسر
۳۳۶	دلیل نیازمندی به علم لغت
۳۳۷	ضرورت آگاهی از علم لغت از دیدگاه مفسران
۳۳۸	موارد کاربرد علم لغت در تفسیر قرآن
۳۴۰	ضرورت مراجعه به علم صرف در تفسیر
۳۴۰	شبهه بی‌نیازی
۳۴۱	موارد کاربرد علم صرف در تفسیر
۳۴۵	علت نیازمندی به علم نحو در تفسیر
۳۴۵	کاربردهای علم نحو در تفسیر
۳۴۷	علوم بلاغی
۳۴۸	وجه نیازمندی
۳۵۰	نمونه‌هایی از نکات بلاغی در قرآن
۳۵۱	علوم قرآنی
۳۵۲	علت نیازمندی در مقیاس کلی
۳۵۳	مصادیق علوم قرآنی
۳۵۳	الف) اسباب نزول
۳۵۴	ب) محکم و متشابه
۳۵۵	ج) وجوه اعجاز قرآن
۳۵۵	د) جامعیت قرآن
۳۵۶	ه) مکی و مدنی
۳۵۸	و) علم قرائت
۳۵۸	رفع توهم
۳۵۸	علت نیازمندی به علم قرائت

۳۶۰	اثبات نیاز به علم کلام در تفسیر
۳۶۳	علت نیازمندی به علم اصول در تفسیر
۳۶۴	علم فقه
۳۶۶	علت نیاز به علم رجال و درایه در تفسیر
۳۶۷	دلیل نیاز به علوم تجربی
۳۷۱	دلیل نیاز به علوم انسانی
۳۷۱	زمینه‌های بهره‌گیری از علوم انسانی در تفسیر
۳۷۳	علم الموهبة

فصل پنجم: شرایط مفسر

۳۷۷	شرایط مفسر
۳۷۸	تسلط و حضور ذهن نسبت به پیش‌فهم‌های تفسیر
۳۷۹	ملکه استنباط
۳۷۹	آگاهی و اعتقاد به جهان‌بینی قرآن
۳۸۱	بی‌طرفی علمی
۳۸۱	توانمندی فکری و صفای باطنی
۳۸۲	پر سؤال بودن ذهن

فهرست‌ها

۳۸۳	آیات
۳۹۵	روایات
۳۹۷	اسامی
۴۰۳	قبایل و فرق
۴۰۴	مکانها
۴۰۵	منابع و مأخذ

مقدمه ناشران

نیاز گسترده دانشگاه‌ها به منابع و متون درسی با نگرش اسلامی در رشته‌های علوم انسانی، و محدود بودن امکانات مراکز علمی و پژوهشی که خود را موظف به پاسخگویی به این نیازها می‌دانند، ایجاب می‌کند امکانات موجود با همکاری دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی در مسیر اهداف مشترک به خدمت گرفته شود و افزون بر ارتقای کیفی و کمی منابع درسی از دوباره کاری جلوگیری به عمل آید.

به همین منظور، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) چهارمین کتاب مشترک خود را با انتشار کتاب روش‌شناسی تفسیر قرآن به جامعه علمی کشور عرضه می‌کنند.

این کتاب برای دانشجویان رشته الهیات، گرایش علوم قرآنی و حدیث در مقطع تحصیلی کارشناسی ارشد و دکتری تدوین شده است. امید است علاوه بر جامعه دانشگاهی، همه علاقه‌مندان نیز از آن بهره‌مند شوند.

پیشگفتار

قد جاءكم من الله نور وكتاب مبين، يهدي به الله من اتبع
رضوانه سبل السلام ويخرجهم من الظلمات الى النور باذنه
ويهديهم الى صراط مستقيم

مآنده ۱۵/ و ۱۶

قرآن مرتبه‌ای از علم الهی و جامعترین، استوارترین و آخرین رهنمود خداوند برای دستیابی به صلاح و فلاح و سعادت دو جهان است. ویژگیهای منحصر به فرد این کتاب بزرگ سبب گردیده است که نه تنها مسلمانان بلکه دانشمندان ادیان و مذاهب دیگر نیز به دیده اعجاب به آن بنگرند و در صدد کشف رمز و رازها و مطالب ژرف، بدیع، هدایتگر و سازنده آن برآیند.

متأسفانه بخش قابل توجهی از تلاشهای انجام گرفته در این خصوص به ویژه تحقیقات دانشمندان غیر مسلمان - به دلیل منقح نبودن زوایای روش‌شناسی تفسیر قرآن برای آنان - از نقاط ضعف و نارساییها و انحراف و کجرویهای غیرقابل اغماض مصون نمانده است. همین مسأله، پرداختن به ابعاد مختلف روش‌شناسی تفسیر را - برای دستیابی به روش صحیح و محک‌زدن تحقیقات انجام گرفته - ضروری می‌سازد. از سوی دیگر به همان میزان که دستیابی به مفاد صحیح آیات و مراد واقعی خداوند، در سعادت انسان و حل معضلات فردی و اجتماعی نقش مثبت دارد، انحراف آگاهانه یا ناخودآگاه در این زمینه تأثیر منفی بجای خواهد گذاشت؛ به همین دلیل می‌توان گفت: به تبع عظمت و سترگی قرآن مجید، آگاهی از روش صحیح فهم و تفسیر قرآن از منزلت و موقعیتی بس بزرگ برخوردار است. در یک نگاه کلی به روش‌شناسی تفسیر قرآن می‌توان از شش محور اساسی در این حوزه به شرح زیر سخن به میان آورد: مبانی تفسیر، قواعد تفسیر، منابع تفسیر، علوم مورد نیاز مفسر، شرایط مفسر و شیوه تفسیر.

در مبانی تفسیر از اصول بنیادینی سخن گفته می‌شود که هر نوع موضع‌گیری در خصوص آنها، موجودیت تفسیر و یا قواعد روش تفسیر را تحت تأثیر قرار می‌دهد. مباحثی از قبیل اعجاز قرآن و ابعاد آن، مصونیت قرآن، امکان دستیابی به مراد خداوند و زبان قرآن از مبانی تفسیر به شمار می‌آیند.

قواعد تفسیر مجموعه ضوابط کلی‌ای را در برمی‌گیرد که مفسر در هنگام تفسیر باید با رعایت آنها و بر طبق آنها به تفسیر قرآن بپردازد. توجه به مفاهیم واژه‌ها در زمان نزول، مدنظر قرار دادن همه معانی واژه‌ها، در نظر گرفتن قرائن، مبنا قرار دادن علم و علمی، در نظر گرفتن انواع دلالتها و نظائر آنها از جمله قواعد تفسیر قرآن است.

منابع تفسیر ناظر به داده‌هایی است که نوعی معرفت و شناخت در باب موضوعی خاص و مرتبط با معارف قرآن را در اختیار می‌نهد و آگاهی از آنها در فهم صحیح یا بهتر آیات مفسر را یاری می‌رساند، مانند منابع روایی و تاریخی. علوم مورد نیاز به منظومه‌های معرفتی‌ای اطلاق می‌شود که در بردارنده معیارهای ارزیابی داده‌ها و دریافتهای تفسیری را تشخیص دهد، معیارهای آن علم خاص می‌تواند صحت و سقم برداشتها و داده‌های تفسیری را تشخیص دهد، مانند علوم ادبی (صرف، نحو، معانی بیان، فقه‌اللغة). در پاره‌ای از موارد داده‌ها، قوانین و نظریات علمی بدست آمده در یک علم نیز در زمره علوم مورد نیاز قرار می‌گیرند که توضیح بیشتر این نکته را در فصل مربوط به آن خواهید یافت.

در شرایط مفسر از ویژگیها و توانمندیهای فکری و روحی و مهارتهای مفسر قرآن که در تفسیر نقشی ایفا می‌کند بحث می‌شود. و سرانجام مقصود از شیوه تفسیر، بیان مراحل مختلفی است که یک مفسر برای دستیابی به مراد خداوند می‌پیماید. طبیعی است که این مراحل در تفسیر ترتیبی و موضوعی متفاوت است و تقدم و تأخر تفسیر ترتیبی و موضوعی بر یکدیگر و عدم آن، خود یکی از مسایل مورد بحث در همین باب است.

در کتاب حاضر که محورهای دوم تا پنجم از محورهای ششگانه مورد بررسی قرار گرفته، هر چند به برخی از مبانی تفسیر تا حدی پرداخته شده ولی بررسی تفصیلی و جامع مبانی تفسیر و نیز بحث و بررسی در خصوص شیوه تفسیر به فرصتی دیگر موکول شده است. امید است خداوند متعال توفیق پرداختن به این دو مسئله مهم را در تحقیقی دیگر نصیبمان نماید.

لازم به یادآوری است که فصلهای پنجگانه کتاب با اشراف علمی و ویرایش محتوایی جناب مستطاب حجة الاسلام و المسلمین محمود رجبی، توسط حجج اسلام علی اکبر بابایی (فصلهای اول و دوم) غلامعلی عزیزی‌کیا (فصل سوم) و مجتبی روحانی‌راد (فصل چهارم)، تدوین شده و در جلسات گروه مورد نقد و بررسی قرار گرفته، و تکمیل گردیده است.

بر خود لازم می‌دانیم که از آقایان جناب مستطاب حجة الاسلام و المسلمین سیدمحمد غروی دام عزه‌العالی که به عنوان ناظر این طرح نسخه نهایی کتاب را با دقت و موشکافی مورد مطالعه و مذاقه قرار داده و تذکرات سودمندی را در اختیار مؤلفان قرار دادند، حجة الاسلام سیدمهدی صدرالساداتی که در مراحل اولیه کار با این گروه همکاری داشتند و حجة الاسلام فتح‌الله نجارزادگان که در جلسات بحث و بررسی گروه از نظر ایشان بهره‌مند بوده‌ایم سپاسگزاری نماییم.

از اساتید و پژوهشگران علاقه‌مند به تحقیقات قرآنی در حوزه و دانشگاه انتظار می‌رود که با ارسال انتقادات و پیشنهادهای خود زمینه غنا و کمال این اثر را فراهم آورند.

گروه علوم قرآنی پژوهشگاه

کلیات

تفسیر و تأویل

معنای لغوی تفسیر

تفسیر مصدر باب تفعیل از ماده «فَسَّرَ» است. فسر در کتب لغت به: «بیان»،^۱ «ابانه»،^۲ «جدا کردن»،^۳ «بیان و توضیح دادن شیء»،^۴ «پیدا و آشکار ساختن امر پوشیده»،^۵ «کشف معنای معقول»،^۶ «اظهار معنای معقول»^۷،^۸ «بیان کردن معنای سخن»،^۹ و نظایر آن^{۱۰} معنا شده است که پنج معنای اخیر در واقع از مصادیق معانی پیشین است. در بیان معنای تفسیر، برخی از لغت‌شناسان آن را مانند فسر^{۱۱} و جمعی آن را

۱. جوهری، اسماعیل، الصحاح؛ ابن منظور (محمد بن مکرم) لسان العرب؛ طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین (ذیل ماده فسر).

۲. فیروز آبادی، مجدالدین، القاموس المحیط؛ زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس (ذیل ماده فسر).

۳. صفی پور، عبدالرحیم، منتهی الارب - (ذیل ماده فسر)؛ لغتنامه دهخدا این معنی را به اقرب الموارد هم نسبت داده است و گویا از کلمه «بینه» این معنا را استفاده کرده است؛ ولی به نظر می‌رسد که تبیین به معنای جدا کردن نیست بلکه ابانه به معنای جدا کردن است، که در اقرب الموارد نیامده است.

۴. «الفاء و السین و الراء کلمة واحدة تدل علی بیان شیء و ایضاحه». بن فارس احمد، معجم مقاییس اللغة.

فیومی در المصباح المنیر و خوری شرتونی در اقرب الموارد نیز «فَسَّرَ الشیء» را به «بینه و اوضحه» معنا کرده‌اند.

۵. لسان العرب، القاموس المحیط، تاج العروس (ذیل ماده فسر). ۶. تاج العروس (ذیل ماده فسر).

۷. مقصود از معنای معقول، مفاهیم عقلی و تجربی است که با عقل درک می‌شود.

۸. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین، مفردات، ص ۳۸۰. ۹. منتهی الارب (ذیل ماده فسر).

۱۰. معنای دیگری که برای این واژه در کتب لغت آمده عبارت است از: «نظر کردن طبیب به (ادار بیمار) برای پی بردن به بیماری». ر.ک: مقاییس اللغة، الصحاح، القاموس المحیط، تاج العروس، اقرب الموارد، لسان العرب، منتهی الارب (ذیل فسر). در عبارت بعضی از آنان، قسمت اخیر (برای پی بردن به بیماری) وجود ندارد، ولی معلوم است که مقصود آنان نیز هست. استعمال تفسیر در نظر کردن طبیب به ادار بیمار، مجاز مرسل و از باب تسمیة چیزی به نام مسبب آن است؛ زیرا آنچه که حقیقتاً تفسیر است، آشکار کردن خصوصیت بیماری شخص است، که حقیقتی علمی و امری نامحسوس است و چون یکی از اسباب آگاه شدن از این خصوصیت و آشکار کردن آن، نظر طبیب به بول بیمار بوده، آن را نیز تفسیر تلقی کرده‌اند.

۱۱. ابن درید، محمد، جمهرة اللغة، ج ۲، ص ۷۱۸، الصحاح، مقاییس، لسان العرب، القاموس المحیط، تاج العروس (ذیل فسر).

مبالغه معنای «فَسْر» دانسته‌اند^۱ و عده‌ای برای آن، معناهایی چون: کشف مراد از لفظ مشکل،^۲ کشف معنای لفظ و اظهار آن،^۳ ایضاح معنای لفظ،^۴ شرح قصه‌های مجمل قرآن کریم،^۵ پیدا کردن و واگردن خبر پوشیده، شرح دادن مطلب پنهان، آشکار کردن جنبه‌های پنهان، شرح کردن کلام خدا، کشف کردن ظاهر قرآن،^۶ بیان نمودن معنای سخن،^۷ و بیان و تشریح معنا و لفظ آیات قرآن،^۸ را ذکر کرده‌اند.^۹

همانندی و مشابهت این معانی با معناهایی که برای «فَسْر» آورده‌اند، بیانگر نزدیکی بودن معنای این دو واژه به یکدیگر است؛ ولی خصوصیت باب تفعیل و مغایرت آن با معنای ثلاثی مجرد و اینکه یکی از معانی آن مبالغه است، دلیل صحت نظر کسانی است که آن را مبالغه معنای فَسْر دانسته‌اند.

تحقیق در اشتقاق فَسْر از سَفَر

برخی تفسیر و فَسْر را طبق قاعده اشتقاق کبیر،^{۱۰} جدا شده از «سَفَر» و مقلوب آن دانسته‌اند.^{۱۱} این گروه برای مدعای خویش تنها به این نکته استشهاد کرده‌اند که زمانی

۱. «التفسیر فی المبالغة کالفسر»، المفردات (ص ۳۸۰)، المصباح المنیر: «والتثقیل مبالغة»، «والتشدید مبالغة»، (مجمع البحرین): «فَسْر الشيء مثل فسره شدّد للمبالغة» (اقرّب الموارد).

۲. لسان العرب، القاموس المحيط، تاج العروس، مجمع البحرین، اقرّب الموارد (ذیل فسر).

۳. مجمع البحرین (ذیل فسر). ۴. اقرّب الموارد (ذیل فسر). ۵. تاج العروس (ذیل فسر).

۶. دهخدا، علی اکبر، لغتنامه دهخدا (ذیل تفسیر). ۷. منتهی الارب (ذیل فسر).

۸. معین، محمد، فرهنگ فارسی معین (ذیل تفسیر).

۹. سلیمان طوفی (م. ۷۱۶ هـ) در «الاکسیر فی علم التفسیر» (ص ۱) می‌نویسد: «اما التفسیر فهو تفعیل من فسرت النورة اذا نضحت علیها الماء لتنحلّ اواخرها وینفصل بعضها عن بعض وکان التفسیر یفصل اجزاء المعنی المفسّر بعضها عن بعض حتّى یتأتی فهمه و الانتفاع به کما ان النورة لا یتهیأ الانتفاع بها الا بتفصیل اجزائها بتفسیرها».

۱۰. اشتقاق، بنا بر مشهور سه گونه است: (۱) اشتقاق صغیر و آن اشتقاقی است که مشتق و مشتق منه، هم در تمام حروف اصلی مشترک باشند و هم در ترتیب بین حروف؛ (۲) اشتقاق کبیر و آن اشتقاقی است که مشتق و مشتق منه، در تمام حروف اصلی مانند هم بوده، ولی در ترتیب مغایرت داشته باشند، مانند جذب و جذب؛ (۳) اشتقاق اکبر و آن اشتقاقی است که در آن، مشتق و مشتق منه در بیشتر حروف اصلی مشترک و در بعضی از حروف اصلی متفاوت باشند، مانند قضم و خصم. (ر.ک: تهانوی، محمدعلی؛ کشاف اصطلاحات الفنون؛ ج ۲، ص ۷۶۷، طباطبایی، محمدرضا؛ صرف ساده؛ ص ۲۲۰؛ لغتنامه دهخدا ذیل کلمه اشتقاق).

۱۱. مجمع البحرین، ج ۳، ص ۴۳۷؛ کشاف اصطلاحات الفنون، ج ۲، ص ۱۱۱۵؛ لغتنامه دهخدا ذیل کلمه تفسیر؛ سیوطی، جلال‌الدین؛ الاتقان، ج ۲، ص ۱۱۸۹؛ زرکشی، محمد؛ البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۲۸۳. در تفسیر ابوالفتوح رازی

گفته می‌شود «اسفرت المرثة عن وجهها»، که زن چهره خود را آشکار کند و هنگامی «اسفر الصبح» گفته می‌شود که صبح آشکار شود.^۱ گویا از این استشهاده خواسته‌اند همگونی یا تناسب معنای فسّر و سفر را نتیجه بگیرند و آن را دلیل اشتقاق تفسیر و فسّر از فسّر قرار دهند، علاوه بر این می‌توان برای تأیید همگونی و یا تناسب معنای این دو واژه، به این گفته ابن منظور که «معنای اصلی فسّر کشف است»^۲ و گفته ابن فارس که «سین و فاء و راء اصل واحدی است که بر آشکار شدن دلالت دارد»^۳ نیز استناد کرد.

لکن بررسی موارد استعمال این دو واژه نشان می‌دهد که این دو واژه دو معنا یا کاربرد متفاوت دارند: تفسیر و فسّر بیشتر^۴ در مورد اظهار معنای معقول و آشکار کردن مطالب علمی و معنوی استعمال می‌شود^۵ و سفر در خصوص آشکار کردن اعیان و اشیای خارجی و محسوس به کار می‌رود.^۶ این مغایرت در کاربرد قرآنی این دو کلمه نیز به وضوح نمایان است^۷ و راغب نیز در مفردات، سفر را مختص به اعیان^۸ و فسّر را اظهار معنای معقول، دانسته است.^۹

⇒ (ج ۱، ص ۲۳) آمده است: «ابوالحامد خازرنجی گفت: این کلمه مقولوب است از سفر، چون جذب و جبد و صب و بَص».

۱. مجمع البحرین، کشف اصطلاحات الفنون، خزاعی نیشابوری، (رازی)، ابوالفتوح حسین، روح الجنان و روح الجنان، همانجا. ۲. لسان العرب (ذیل فسّر). ۳. مقایس اللغة (ذیل فسّر).

۴. گاهی «فسّر» در غیر معنای معقول و مطالب معنوی به کار می‌رود، مانند آنچه که ابوالفتوح رازی در روح الجنان و روح الجنان (ج ۱، ص ۲۳) آورده، و ابوحنیف اندلسی در البحر المحیط (ج ۱، ص ۲۶) از ثعلب چنین نقل کرده است: «تقول فسرت الفرس: عریته لیطلق فی حصره».

۵. بنابراین، این سخن که «واژه تفسیر... در مورد محسوسات و معقولات نیز یکسان استعمال شده» زنجانی، عمید، مبانی و روشهای تفسیری، (ص ۹۶) نادرست و مخالف با موارد استعمال این کلمه است.

۶. مانند: «سفرالبيت، کنسه»، «سفرت الريح الغیم عن وجه السماء، کشطه»، «سفرت الريح التراب، کشفه»، «سفر شعره، ای استأصله و کشفه عن رأسه»، «اسفر الصبح ای اضاء»، «وجوه یومئذ مسفرة ای مشرقة مضیئة» و... ر. ک: لسان العرب، تاج العروس، الصحاح، مقایس اللغة، المصباح المنیر، ذیل «فسّر».

۷. ر. ک: سورة فرقان، آیه ۳۳؛ و سورة مدثر، آیه ۳۴؛ سورة عبس، آیه ۳۸؛ و جهت آشنایی با قسمتی از موارد استعمال تفسیر در روایات ر. ک: بحرالانوار؛ ج ۲، ص ۲۲۸، ح ۱۳ و ص ۳۱۷، ح ۲؛ ج ۳، ص ۲۲۴، ح ۱۵؛ و ج ۵، ص ۱۷۴ و ۲۴۱، ح ۲۸؛ ج ۶، ص ۳۲، ح ۴۱؛ و ج ۷، ص ۱۲۶، ج ۲؛ ج ۹، ص ۲۹۴، ح ۵؛ ج ۱۴، ص ۴۴۰، ح ۴؛ ج ۱۷، ص ۱۳۵، ح ۱۴؛ ج ۲۲، ص ۱۰۱، ح ۵۸؛ ص ۴۸۹، ح ۳۵؛ ج ۲۴، ص ۱۸۳، ح ۲۱؛ ج ۲۵، ص ۸۱، ح ۶۸.

۸. «السفر کشف الغطاء، یختص ذلك بالاعیان، نحو سفر العمامة عن الرأس و الخمار عن الوجه» (مفردات، ص ۲۴۹، ذیل «السفر»).

۹. «الفسر اظهار المعنی المعقول... و التفسیر فی المبالغة کالفسر» مفردات، ص ۳۸۰، ذیل کلمه فسّر.

با توجه به تفاوت یاد شده و با در نظر گرفتن این نکته که باید «مشتق منه» دست کم متضمن معنای «مشتق» باشد، معلوم می‌شود که همگونی و حتی تناسب لازم بین معنای مشتق و مشتق منه به گونه‌ای که مستلزم اشتقاق یکی از دیگری باشد، در معنای این دو واژه وجود ندارد و یا قابل اثبات نیست و به فرض اثبات، صرف همگونی و تناسب بین معانی، اعم از اشتقاق است، پس دلیلی بر اشتقاق تفسیر و فسر از سفر وجود ندارد، به ویژه آنکه اکثر اهل لغت در این مورد نظری ارائه نکرده‌اند^۱ و تنها بعضی با حدس و استنباط خویش، بدون ارائه دلیل روشن، آن را مطرح کرده‌اند.^۲

تحقیقی در معنای لغوی تفسیر و فسر

معناهایی را که لغت دانان برای کلمه تفسیر و فسر ذکر کرده‌اند، می‌توان در چهار دسته قرار داد:

۱. معانی مطلق بدون ذکر متعلق، مانند: بیان، ابانه، جدا کردن^۳، شرح و بیان، و یا با ذکر

۱. مانند: خلیل بن احمد فراهیدی در العین، ابن درید در جمهره، جوهری در صحاح، ابن فارس در مقاییس، راغب در مفردات، ابن منظور در لسان العرب، فیومی در المصباح المنیر، فیروز آبادی در القاموس المحیط، زبیدی در تاج العروس، صفی پور در منتهی الارب.

۲. مانند: طریحی (م. ۱۰۸۵ هـ) در مجمع البحرین و تهانوی (م. قرن ۱۲ هـ) در کشف اصطلاحات الفنون که پایان تألیف آن به نقل کشف الظنون (ج ۴، ص ۲۵۳) سال ۱۱۵۸ هـ بوده است.

۳. یکی از معناهایی که در قاموس و تاج العروس برای فسر ذکر شده، «ابانه» است. ابانه که مصدر باب افعال است، اگر از بیان و تبیین گرفته شود، به معنای آشکار شدن و آشکار کردن است. مفسران قرآن مجید نیز کلمه مبین را که از ابانه مشتق است، در اکثر موارد به معنای ظاهر، آشکارا، هویدا و مانند آن ترجمه کرده‌اند. در تفسیر منهج الصادقین ذیل آیات: ۱۵ سوره مائده، اول سوره یوسف و حجر، آیه ۲۹ سوره زخرف هر دو معنا با تردید ذکر شده است. تنها در یک مورد (سوره زخرف، آیه ۱۸) آشکار کننده ترجمه شده است. چنانکه راغب فعل مضارع ابانه در آیه ۵۲ سوره زخرف را متعدی معنا کرده است؛ ولی در قرآن کریم موردی را سراغ نداریم که «ابانه» و یا مشتقات آن به جدا کردن معنا شده باشد، جز یک مورد که ملافتح الله کاشانی در تفسیر فارسی منهج الصادقین (ج ۵، ص ۱۵۱) در آیه اول سوره حجر، واژه «مبیین» در عبارت (و قرآن مبیین) را به «روشن، یا پیدا کننده حق از باطل و جدا کننده آن از این، یعنی مبیین حلال و حرام و اوامر و نواهی» تفسیر کرده است؛ ولی در آثاری مانند المصباح المنیر و لغت نامه دهخدا، هر دو معنا برای آن ذکر شده است). اما اگر ابانه از بیّن و بینونت اشتقاق یابد، به معنای جدا کردن است. شواهد موجود در کتب لغت نشان می‌دهد که معنای فسر، ابانه مشتق از بیان است که به معنای آشکار کردن و آشکار شدن است، نه مشتق از بیّن و بینونت که به معنای جدا کردن است. پس سخن صفی پور در منتهی الارب و دهخدا در لغتنامه که یکی از معانی فسر را جدا کردن دانسته‌اند، اشتباهی است که از خلط بین ابانه مشتق از بیان، و ابانه مشتق از بین و بینونت ناشی شده ←

متعلق عام، مانند: بیان و توضیح چیزی، و آشکار ساختن پوشیده.

۲. معانی مخصوص به امور معقول و نامحسوس، مانند: کشف معنای معقول، اظهار معنای معقول، و شرح معنای مبهم.

۳. معانی مخصوص به لفظ و سخن، مانند: شرح غوامض سخن، کشف معنای لفظ و اظهار آن، توضیح دادن معنای لفظ، تبیین و ایضاح حدیث، کشف مراد از لفظ مشکل، یافتن و آشکار کردن خبر پوشیده.

۴. معانی مخصوص به قرآن، مانند: شرح قصه‌های مجمل قرآن کریم، شرح کردن کلام خدا، کشف کردن ظاهر قرآن، بیان و تشریح معنا و لفظ آیات قرآن.

اطلاق دسته اول اقتضا می‌کند که تفسیر در غیر معقولات نیز کاربرد داشته باشد و دسته‌های بعد را نمی‌توان قیدی برای آن قرار داد؛ زیرا در دو جمله مثبت که یکی مطلق و دیگری مقید است، تنها در صورتی می‌توان مقید را قیدی برای مطلق دانست که اثبات شود هر دو در صدد بیان یک مطلب هستند و مقصود گوینده از جمله مثبت مطلق، مفاد همان جمله مقید باشد ولی در معانی مورد بررسی چنین نیست.

با توجه به نکته یاد شده و در نظر گرفتن موارد استعمال این کلمه (که غالباً معنای معقول و امور نامحسوس است)، می‌توان گفت یکی از معانی حقیقی فسر، کشف و اظهار معنای معقول و آشکار کردن حقیقت علمی نامحسوس است و با توجه به اینکه ساخت تفعیلی واژه تفسیر «مفید» مبالغه است، می‌توان یکی از معانی لغوی واژه تفسیر را «به خوبی آشکار نمودن مطالب معنوی و حقایق علمی» دانست.

بنابراین، نه تنها کاربرد حقیقی واژه تفسیر، ویژه قرآن نیست، بلکه به مطلق کلام و مفاهیم الفاظ نیز اختصاص ندارد؛^۱ گرچه در اثر کثرت استعمال آن در مورد بیان معنا و

است. (صفی‌پور در آغاز کتاب خویش (منتهی الارب، ج ۱، ص ۳) تصریح می‌کند که تدوین لغات به طرز ترجمه قاهوس به عبارت فارسی سلیس اختیار آمد و هر معنا یا ماده لغت که در قاهوس موجود نبود، از کتابهای سابق الذکر افزوده گردید. با توجه به اینکه در منتهی الارب اولین معنایی که برای فسر ذکر شده، «جدا کردن» است و در قاهوس نیز، اولین معنا «ابانه» است و ترتیب سایر معانی در منتهی الارب نیز به ترتیب معنای قاهوس است، احتمال اینکه «جدا کردن» ترجمه «ابانه» نبوده و معنایی باشد که از کتب دیگر افزوده شده، منتفی می‌شود؛ زیرا اگر این معنا از کتب دیگر افزوده شده بود، می‌بایست در آخر بعد از ترجمه معنای قاهوس آورده می‌شد.

۱. شایان ذکر است که در روایات نیز واژه تفسیر در مورد غیر قرآن بسیار استعمال شده است. برای نمونه در بحارالانوار (ج ۲۲، ص ۴۸۹) در مورد شرح مطلبی که حضرت علی (ع) به امر رسول خدا (ص) به آن ندا داده، به کار

مدلول ظاهری آیات کریمه و کشف مراد خدای متعال از آن، در عرف فعلی دانشمندان علوم دینی، بلکه جمیع مسلمانان، آنچه از کلمه تفسیر - در صورت همراه نبودن با قید و قرینه - متبادر است، بیان مقصود خداوند از آیات کریمه قرآن است و علم تفسیر به دانشی گفته می‌شود که عهده‌دار بیان معنا و مدلول ظاهری آیات کریمه و کشف و تبیین مراد خدای متعال از آن است.

واژه تفسیر در قرآن کریم

کلمه تفسیر در قرآن کریم یک بار بیشتر استعمال نشده است و آن در آیه ۳۳ سوره فرقان است که خدای متعال پس از بیان برخی از ایرادهای کافران و پاسخ به آن، می‌فرماید:

«... وَلَا يَا تَوْنُكَ يَمْتَلِ الْأَجْنَائِكَ بِالْحَقِّ وَاحْسِنَ تَفْسِيرًا».

آراء مفسران در بیان معنای «تفسیر» در این آیه کریمه مختلف است؛ جمعی آن را به بیان،^۱ یا بیان و تفصیل،^۲ یا بیان و کشف،^۳ (که همه قریب به هم است) معنا کرده‌اند و برخی به ذکر دو معنا برای آن پرداخته‌اند: ۱. «معنا و مؤدی»؛^۲ «کشف کردن و دلالت»؛^۴ و بعضی با تردید بین بیان و معنا،^۵ یا بین بیان و معنا و کشف،^۶ از آن گذشته‌اند و برخی نیز واژه تفسیر را در آیه شریفه مترادف با واژه «معانی» دانسته‌اند.^۷

با توجه به آنچه که از مفسران نقل شد، می‌توان گفت: در بین آنان دو رأی در مورد معنای این کلمه وجود دارد: در رأی اول که نظر اکثر آنان است، تفسیر در این آیه کریمه، به معنای بیان، کشف، تفصیل، کشف کردن و دلالت می‌باشد و در رأی دوم، معنای آن در این آیه «معنا و مؤدی» است و به نظر می‌رسد که رأی اول درست است؛ زیرا خواه مقصود از

⇒ رفته است و در جلد ۲۴ (ص ۱۸۳) درباره اموری که در هر سال در شب قدر مقدر می‌شود، استعمال شده است (نیز

ر.ک: مجلسی، محمدباقر، ج ۹، ص ۲۹۴؛ ج ۲۵، ص ۷۹ و ۸۱؛ ج ۱۷، ص ۱۳۵؛ ج ۷۶، ص ۳۶۰).

۱. طبری، محمد، جامع البیان، ج ۹ ص ۳۸۸؛ به نقل از مجاهد، تفسیر نسفی، ج ۲، ص ۶۸۴؛ تفسیر لاهیجی، ج ۳، ص ۳۳۵؛

روض الجنان و روح الجنان، ج ۴، ص ۷۷.

۲. جامع البیان، ج ۹، ص ۳۸۸؛ فراء بغوی، حسین، معالم التنزیل، ج ۳، ص ۳۶۸.

۳. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۹۶؛ آلوسی، سید محمود، روح المعانی، ج ۱۹، ص ۱۶.

۴. زمخشری، محمود، الکشاف، ج ۳، ص ۲۷۹؛ اندلسی، ابو حیان محمد، البحر المحیط، ج ۸، ص ۱۰۴.

۵. شبر، سید عبدالله، تفسیر القرآن الکریم، ص ۳۵۰.

۶. بیضاوی، عبدالله، انوار التنزیل و اسرار التأویل، ج ۴، ص ۲۱۷؛ قمی مشهدی، محمد، کنز الدقایق و بحر الغرائب، ج ۹،

ص ۳۹۴ و ۳۹۵. ۷. طوسی، ابو جعفر محمد، التبیان، ج ۷، ص ۴۸۹.

مثلاً به قرینه آیات قبل، سخنان و ایرادها و بهانه‌هایی باشد که کافران به صورت دلیل در ردّ نبوت نبی اکرم (ص) اظهار می‌داشتند^۱ و خواه آن را شامل مثل‌های دیگری که در غیر این سوره در استبعاد معاد^۲ و یا بعضی از امور دیگر^۳ ابراز کرده‌اند نیز بدانیم، در هر حال، مفاد جمله مستثنا این است که خدای متعال در برابر مثل آنان پاسخی می‌آورد که هم حقّ است و هم آن حقایق را به بهترین وجه بیان می‌کند.

و اما اینکه مقصود از تفسیر، «معنا و مؤدّی» باشد؛ گرچه بر اساس استعمال مصدر به معنای وصفی قابل توجیه است،^۴ ولی در این آیه کریمه، حمل کلمه تفسیر بر این معنا، خلاف ظاهر است؛ زیرا استعمال مصدر به معنای وصفی مجاز است و نیاز به قرینه دارد که در اینجا وجود ندارد؛ به ویژه که استعمال کلمه تفسیر در «معنا و مؤدّی» متداول نیست و لذا اکثر قریب به اتفاق لغت‌دانان چنین معنایی را برای آن ذکر نکرده‌اند.^۵ پس تفسیر در این آیه کریمه به معنای بیان است و با توجه به اینکه متعلّق آن به شرحی که گذشت، نبوت نبی اکرم (ص) است، می‌توان گفت در قرآن کریم، تفسیر در مورد بیان و آشکار نمودن حقیقت معقول به کار رفته است. و از توصیف کلمه «تفسیراً» به وصف «أحسن» در این

۱. برای اطلاع از سخنان کافران در ردّ نبی اکرم (ص) و پاسخ خدای متعال به آن، که پیش از آیه فوق، در همین سوره آمده است. ر.ک: آیه ۴-۱۰، ۲۰، ۲۱ و ۳۲.

۲. مانند آنچه که در سوره یس (آیه ۷۸ و ۷۹) آمده است: «و ضرب لنا مثلاً و نسی خلقه قال من یحیی العظام و هی رمیم قل یحییها الذی انشأها أوّل مرّة و هو یکل خلق علیم».

۳. مانند سخن آنان در مورد فرزند دختر داشتن خداوند که در سوره زخرف (آیه ۱۷) از آن تعبیر به مثل شده است: «و اذا بُشّر احدهم بما ضرب للرحمن مثلاً ظلّ وجهه مسوداً» و پاسخ خدای متعال به آن در سوره نجم (آیه ۲۱-۲۳) چنین آمده است: «الکم الذکر و له الانثی تلک اذا قسمة ضیزی ان هی الاسماء سمیتموها انتم و أبأؤکم ما انزل الله بها من سلطان ان یتبعون الا الظنّ و ما تهوی الانفس...»

۴. سخن آلوسی (روح المعانی، ج ۱۹، ص ۱۶) در ردّ این توجیه که گفته است: «مفسّر، کلام است، نه معنای آن»، ناصواب است؛ زیرا در تفسیر کلام، گرچه گاهی لفظ آن هم نیاز به توضیح دارد و تفسیر می‌شود و دلالت لفظ بر معنا نیز تبیین و تشریح می‌شود، ولی معنا و مؤدای کلام و مقصود گوینده آن نیز تفسیر می‌شود و حتّی می‌توان گفت هدف از توضیح لفظ و تشریح دلالت آن نیز، روشن شدن معنا و آشکار شدن مقصود گوینده است پس عنوان «مفسّر» حقیقتاً بر معنا صادق است و استعمال تفسیر به معنای وصفی، در معنا و مؤدّی، به این اعتبار غلط نیست و حتی بعضی از اهل لغت گفته است: «التفسیر و التأویل و المعنی واحد» لسان العرب، ج ۱۰، ص ۲۶۱ و تاج العروس، ج ۱۳، ص ۳۲۳، به نقل از ابن الاعرابی.

۵. در العین، جمهره، صحاح، مقایس، مفردات راغب، المصباح المنیر، القاموس المحیط، مجمع البحرین و منتهی الارب، ذکری از آن به میان نیامده و ابن منظور و زبیدی نیز رأی صریحی در مورد آن ابراز ننموده‌اند.

آیه کریمه، می‌توان دریافت نمود که معنای تفسیر امری تشکیکی است؛ یعنی از نظر کیفیت بیان متفاوت و دارای مراتب مختلف است.

تعاریف تفسیر

بسیاری از مفسران تعریفی برای تفسیر ارائه نداده‌اند^۱ و گویا آن را به وضوح معنای متبادر عرفی‌اش واگذاشته‌اند؛ ولی در عین حال، تعریفهای مختلفی در مقدمه برخی از تفاسیر و آثار دانشمندان علوم قرآن و کتاب‌شناسان اسلامی به چشم می‌خورد که در دسته‌ای از آن تعاریف، تفسیر «به عنوان کاری که مفسر در مورد کشف معنا و مدلول آیات کریمه انجام می‌دهد» و در دسته‌ای دیگر «تفسیر به عنوان یک علم» تعریف شده است.

هرچند بحث از اینکه آیا تفسیر علم است یا نیست، و اگر علم است چه نوع علمی است، و علم بودن آن به چه اعتبار است؟ سودمند است و نیز بررسی تعاریفی که در مورد «علم تفسیر» ارائه شده است، علاوه بر نکته‌های علمی نهفته در آن، حقیقت مفهوم واژه تفسیر را آشکارتر می‌کند، ولی به منظور پرهیز از طولانی شدن این فصل، از بحث و بررسی آن صرف نظر نموده، فقط دسته اول از تعاریف یاد شده را به ترتیب زمانی صاحب نظران، مورد بررسی قرار می‌دهیم و به ذکر دسته دوم در پاورقی و توضیحی کوتاه در پایان بحث، اکتفا می‌کنیم.

الف) امین الاسلام طبرسی:^۲ «تفسیر، کشف مراد از لفظ مشکل است.»^۳ برخی این کلام

۱. مانند: طبری در جامع البیان، شیخ طوسی در تیان، بغوی در معالم التنزیل، زمخشری در کشاف، فخر رازی در تفسیر کبیر، شبر در تفسیر القرآن الکریم، ابن عطیة اندلسی در المحرر الوجیز، مغنیه در التفسیر المبین، ابن جوزی در زاد المسیر، ابی السعود در ارشاد العقل الی مزایا القرآن الکریم، سیوطی در الدر المنثور، ابن قیم در بدایع التفسیر، ابن تیمیة در التفسیر الکبیر، شربینی در السراج المنیر، بروسوی در روح البیان، شوکانی در فتح القدر، ثعالبی در جواهر بیضاوی در انوار التنزیل، ابن کثیر در تفسیر القرآن العظیم، نسفی در مدارک التنزیل، قاسمی در محاسن التأویل، بلاغی در آلاء الرحمن، شنقیطی در اضواء البیان، سبزواری در الجدید، قشیری در لطائف الاشارات، سعدی در تیسیر الکریم الرحمن، اطفیش در تیسیر التفسیر و مراغی و برخی دیگر.

۲. ابوعلی، فضل بن حسن طبرسی (م. ۵۴۸ هـ) مؤلف تفسیر مجمع البیان؛ البته قبل از وی، بغوی (م. ۵۱۶ هـ) تفسیر را چنین تعریف کرده است: «تفسیر، سخن گفتن در اسباب نزول آیه، و شأن و قصه آن است» (معالم التنزیل مقدمه مصنف، ج ۱، ص ۳۵). از آنجا که این تعریف در ضمن تعریف جرجانی که بعداً به آن خواهیم پرداخت، مطرح شده است. به بررسی آن نمی‌پردازیم و نواقص آن در ضمن نقد و بررسی تعاریفی که ذکر می‌کنیم، روشن می‌شود.

۳. مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۹.

طبرسی را که در فنّ سوم مقدمه تفسیر مجمع البیان آمده است، یکی از تعریفهای قابل ذکر به شمار آورده‌اند،^۱ و برخی دیگر نیز مشابه آن، عبارت «رفع الابهام عن اللفظ المشکل» را به عنوان معنای اصطلاحی تفسیر مطرح کرده‌اند،^۲ ولی این کلام به بیان معنای لغوی آن شبیه‌تر است تا تعریف اصطلاحی آن. به همین دلیل، برخی از لغت‌دانان نیز این معنا را برای آن ذکر کرده‌اند^۳ و به هرحال، اگر مقصود از تعریف فوق و نظایر آن، تعریف اصطلاحی تفسیر قرآن باشد، روشن‌ترین اشکال آن، این است که این تعریف اعم از تفسیر قرآن است^۴ و نیز اختصاص دادن تفسیر به «لفظ مشکل» بی دلیل است؛ زیرا ممکن است واژه‌های به کار رفته در یک آیه معنای روشنی داشته باشد و از جهت لفظ، مشکلی در کار نباشد؛ ولی به دلیل نامعلوم بودن خصوصیات زمانی و مکانی و قراین حالی و مقامی کلام و یا از جهت علو معنا و مطلب، مراد گوینده نامعلوم بوده و نیازمند به تفسیر باشد و در یک جمله، این تعریف مانع اغیار و جامع افراد نیست؛ زیرا هم غیر تفسیر قرآن را شامل می‌شود و هم آن قسم از تفسیر قرآن را که به دشواری الفاظ مربوط نیست، فراموشی‌گیرد.

ب) راغب اصفهانی:^۵ «تفسیر در عرف دانشمندان، کشف معانی قرآن و بیان مراد است، اعم از اینکه به حسب مشکل بودن لفظ و غیر آن و به حسب معنای ظاهر و غیر آن باشد.» این تعریف رازرکشی در برهان از راغب^۶ و سیوطی در اتقان^۷ از تفسیر اصفهانی^۸ نقل کرده‌اند.^۹

۱. مبانی و روشهای تفسیری، ص ۹۷.

۲. معرفت، محمد هادی، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، ص ۲.

۳. مانند ابن منظور در لسان العرب و زبیدی در تاج العروس.

۴. ممکن است گفته شود که در اختصاص آن به تفسیر، به قرینه مقام اتکا شده، یعنی به قرینه اینکه معرّف در مقام تعریف تفسیر قرآن است، معلوم است که منظور وی از «کشف مراد از لفظ مشکل» کشف مراد خدای تعالی از لفظ مشکل قرآن است، پس نیازی به قید زاید نیست؛ در پاسخ باید گفت: اگر چنین باشد، هر چند اشکال اعم بودن منتفی می‌شود، ولی در تعریف، اتکا به قراین، به خصوص قراین غیر لفظی پسندیده نیست.

۵. ابوالقاسم، حسین بن محمد بن مفضل، معروف به راغب اصفهانی (م. ۵۶۵ هـ) مؤلف معجم المفردات لالفاظ القرآن. محمد رضوان الدایه در شرح فروع اللغات (ص ۱۸۹) او را ابوالقاسم اسماعیل بن محمد (م. ۵۳۵ هـ) معرفی کرده که اشتباه به نظر می‌رسد. ۶. البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۲۸۵.

۷. الاتقان، ج ۲، ص ۱۱۹۰.

۸. حاجی خلیفه در کشف الظنون، ج ۱، ص ۴۴۷، از این تفسیر به عنوان تفسیر الراغب یاد نموده و درباره‌اش گفته است: «هو تفسیر معتبر فی مجلد؛ اوله الحمد لله علی آلائه الخ. آورد فی اوله مقدمات نافعة فی التفسیر و طرزه انه اورد جملا

بهترین تفسیر و توجیه این تعریف، آن است که مقصود از «کشف معانی»، مفاد استعمالی الفاظ قرآن و مقصود از «بیان مراد»، تعیین مراد جدی خداوند از عبارات قرآن است. عبارت «به حسب مشکل بودن لفظ و غیر آن» قید «کشف معانی» است، و مقصود آن است که مکشوف و روشن نبودن معانی و مفاد استعمالی، گاه به علت مشکل بودن لفظ و گاهی به علل دیگر است. و عبارت «به حسب معنای ظاهر و غیر آن» ناظر به «بیان مراد» است و منظور آن است که مراد جدی خداوند، خواه طبق معنای ظاهر باشد یا برخلاف معنای ظاهر، در قلمرو تفسیر قرار دارد.

طبق این توجیه، راغب به دو مرحله‌ای بودن تفسیر (کشف معنای استعمالی و بیان مراد جدی خداوند) توجه داشته است و این از امتیازهای این تعریف به شمار می‌آید. ولی اینکه راغب از این تعریف همین توجیه را مدنظر داشته، مورد تردید است و توجیه و تفسیرهای مختلف دیگری می‌تواند مدنظر وی باشد که در آن صورت، این تعریف مشتمل بر نواقص متعددی خواهد بود.^{۱۰}

من الآيات ثم فسرها تفسیر مشبعا و هو احد ما أخذ انوار التنزيل للبيضاوی؛ و آقابزرگ طهرانی در الذریعه (ج ۵، ص ۴۵ و ۴۶) آن را با عنوان جامع التفاسیر یاد کرده و درباره آن نوشته است: «استمد منه كثيرا القاضی البيضاوی ... و المطبوع من هذا التفسیر هو الجزء الاول المبدؤ بمقدمات نافعة فی التفسیر و لذا يعبر عنه بمقدمة التفسیر؛ اوله الحمد لله علی آلائه»؛ طبع بمصر فی ۱۳۲۹. البته گفتنی است که بخش چاپ شده از تفسیر اصفهانی مقدمه جامع التفاسیر نامگذاری شده است.

۹. در پاورقی کتاب مقدمه جامع التفاسیر راغب اصفهانی نیز، کلام سیوطی در نقل این تعریف از تفسیر وی آمده است. همچنین بخشی از عبارتی که سیوطی به دنبال این تعریف از تفسیر اصفهانی نقل نموده، در متن مقدمه جامع التفاسیر راغب اصفهانی ذکر شده است. (ر.ک: مقدمه جامع التفاسیر ص ۴۷، الاقنآن، ج ۲ ص ۱۹۰). مقصود از اصفهانی همان راغب اصفهانی است. و اینکه بعضی او را ابومسلم اصفهانی پنداشته‌اند (غلامحسین یوسفی در «فرخنده پیام» (ص ۱۳۱) در جزوه تفسیر به رأی) نادرست است و ناشی از اشتباه راغب اصفهانی با ابومسلم اصفهانی است.

۱۰. زیرا بدون این توجیه اشکال می‌شود که هر چند تعمیم تعریف به «لفظ مشکل و غیر آن» از نقاط قوت این تعریف است، ولی تعمیم آن «به حسب معنای ظاهر و غیر آن» ضعف این تعریف به شمار می‌آید؛ زیرا اگر منظور از «غیر معنای ظاهر»، معنای باطنی غیر قابل تفسیر قرآن کریم باشد، تعمیم تفسیر به آن صحیح نیست؛ زیرا همان گونه که در فرق تفسیر و تأویل توضیح خواهیم داد قلمرو تفسیر، آن قسمت از معانی قرآن کریم است که دلالت آیات کریمه بر آنها به خودی خود آشکار نیست، ولی می‌توان آن را بر مبنای قواعد زبان عرب و اصول عرفی محاوره، تفسیر و آشکار نمود. اما آن قسم از معانی باطنی که دلالت آیات کریمه بر آنها آشکار نبوده و بر مبنای قواعد زبان عرب و اصول عرفی محاوره نیز قابل تفسیر و آشکار شدن نیست، همان تأویلی است که تنها خدا و راسخان در علم به آن دانا

علاوه بر این، بر فرض آنکه همین توجیه مورد نظر باشد، این تعریف رسایی و گویایی لازم را ندارد و با صراحت و روشنی بر توجیه و تفسیر یاد شده و دو مرحله‌ای بودن تفسیر دلالت ندارد. در صورتی که یک تعریف کامل باید از صراحت و روشنی برخوردار باشد. اشکال دیگر این تعریف آن است که مبنای تفسیر و روشمند بودن آن مورد غفلت قرار گرفته و روشن نشده است که کشف معانی و بیان مراد بر چه اساسی باید صورت گیرد. همچنین بهتر بود به جای «معانی قرآن»، معانی آیات قرآن ذکر می‌شد تا تعریف گویایی و رسایی بیشتری می‌داشت.

ج) کلبی: ^۱ «معانی تفسیر، شرح قرآن و بیان معنای آن و آشکار کردن چیزی است که با تصریح و اشاره و نجوایش آن را اقتضا می‌کند.»^۲

این تعریف چهار نقطه ضعف به شرح زیر دارد:

۱. اگر شرح قرآن، و بیان معنای آن، و آشکار کردن چیزی که آن را اقتضاء می‌کند هر سه به یک معنا باشد، این تعریف مشتمل بر الفاظ زاید است و اگر چند معنا مدنظر باشد، نیازمند توضیح و بیان تفاوت و تمایز هر یک از دیگری است.
۲. اگر مقصود از «نجوا» مطالبی باشد که قرآن کریم به صورت رمز و راز در اختیار نبی اکرم (ص) قرار می‌دهد و در قالب قواعد لغت عرب و اصول عرفی محاوره فهم آن ممکن نیست، تعمیم تعریف تفسیر به آن نادرست است؛ زیرا این دسته از مطالب در قلمرو تفسیر قرار نمی‌گیرد.^۳

⇒ هستند و برای آگاهی از آن باید به آنان مراجعه نمود، و این امر، تفسیر به شمار نمی‌آید و اگر منظور از «معنای غیر ظاهر» معنایی است که دلالت آیات کریمه بر آنها به خودی خود آشکار نیست، ولی با تفسیر می‌توان آن را آشکار کرد، در این صورت، تعمیم تفسیر به معنای ظاهر نادرست است؛ زیرا این قسمت از معانی نیاز به تفسیر ندارد و اگر مقصود از «معنای ظاهر»، معنایی باشد که لفظ، به وضوح بدان دلالت می‌کند و از جهت ظهور لفظ در آن معنا، مشکلی نباشد، ولی از جهات دیگر، مراد خدای متعال از آن نامعلوم نبوده و نیاز به تفسیر باشد و منظور از «معنای غیر ظاهر» معنایی باشد که دلالت لفظ هم بر آن آشکار نبوده و از این جهت نیز به تفسیر نیاز باشد که این معنا را کلمه «به حسب مشکل بودن لفظ و غیر آن» افاده می‌کرد و عبارت «به حسب معنای ظاهر و غیر آن» توضیح زایدی در تعریف است.

۱. ابو عبد الله محمد، المدعو محمد بن جزی کلبی غرناطی اندلسی مالکی (م. ۷۵۸ هـ) مشهور به «ابن جزی» مؤلف تفسیر التسهیل لعلوم التنزیل. ۲. کلبی، محمد، التسهیل لعلوم التنزیل، ج ۱، ص ۹.
۳. در برخی از نسخ التسهیل کلمه «نجوا» به کلمه «فحوا» تصحیح شده است، که اگر چنین باشد، این اشکال بر آن وارد نیست.

۳. آنچه را که قرآن با صراحت بیان کرده است، نیاز به تفسیر ندارد و بنابراین، ذکر آن به عنوان بخشی از تفسیر و جهی ندارد؛ زیرا پرده برداری و توضیح، که معنای تفسیر است، در مورد آن صدق نمی‌کند.

۴. در این تعریف نیز مانند دو تعریف سابق مبنای تفسیر ذکر نشده است. (د) جرجانی: ^۱ «تفسیر در شرع، توضیح معنای آیه و شأن و قصه آن و سببی است که آیه در آن شرایط نازل شده، با لفظی که با دلالت آشکار بر آن دلالت نماید».^۲

این تعریف دارای نقصهای زیر است:

۱. با اینکه غرض اصلی مفسر آشکار کردن مراد خدای متعال از آیات کریمه است، در این تعریف از آن ذکری به میان نیامده است. در واقع این تعریف تنها مرحله اول تفسیر (بیان معنا و مفاد استعمالی آیات کریمه) را در بر می‌گیرد و نسبت به مرحله دوم (آشکار کردن مراد خدای متعال) ساکت است؛ مگر آنکه گفته شود مقصود از معنا، هم مفاد استعمالی و هم مقصود خداوند از آیات کریمه است؛ ولی در این صورت تعریف یاد شده به دلیل آنکه در آن، لفظ مشترک (معنا) بدون قرینه به کار رفته است، دچار نقص می‌باشد.

۲. مبنای تفسیر در آن بیان نشده است.

۳. در این تعریف بیان شأن و قصه و سبب نزول، تفسیر قلمداد شده، در صورتی که بیان امور یاد شده خود تفسیر نیست، بلکه مقدمه آن است که تفسیر به وسیله آن انجام می‌گیرد. (ه) آقابزرگ تهرانی: ^۳ «تفسیر، بیان ظواهر آیات قرآن بر اساس قواعد و لغت عرب است».^۴

۱. علی بن محمد جرجانی معروف به سید شریف (۷۴۰-۸۱۶ هـ) مؤلف کتاب التعريفات در شرح و بیان اصطلاحات (ر.ک: حاجی خلیفه، مصطفی، کشف الظنون، ج ۵، ص ۷۲۸، آقابزرگ تهرانی، محمد، الذریعه، ج ۴، ص ۲۱۶)، کشف الظنون او را حنفی مذهب معرفی کرده است.

۲. جرجانی، علی، التعريفات ص ۷۶؛ لغتنامه دهخدا ذیل واژه تفسیر؛ خالد عبدالرحمن العک نیز آن را در کتاب اصول التفسیر و قواعد (ص ۳۰) آورده است.

۳. محمد محسن رازی، متولد سال ۱۲۹۳ هـ ق. مؤلف کتاب ارزشمند الذریعه الی تصانیف الشیعه معروف به شیخ آقا بزرگ تهرانی. ۴. الذریعه؛ ج ۴، ص ۲۳۲، در حرف تاء، ذیل کلمه تفسیر.

عبارت «ظواهر آیات قرآن» به قرینه جملاتی که بعد از این تعریف آمده است، هر نوع معنای ظاهر - خواه مراد خداوند باشد یا نباشد - را در برمی‌گیرد. ایشان در پی این تعریف می‌نویسند:

«اما حجیت جمیع این ظواهر و حکم به اینکه همه آنها مراد واقعی خدای متعال است، قرآن ما را از آن منع کرده است ... دیدگاه درستی که مفسران محقق آن را برگزیده‌اند، این است که محکّمات، آیاتی است که تکیه بر ظواهر آنها صحیح و حکم به مراد واقعی بودن آنها جایز است؛ زیرا که اگر آنچه ظاهر آیه است، مراد واقعی باشد، امر باطل یا محالی بر آن مترتب نمی‌شود و متشابهات آیاتی است که تکیه به ظواهر آن و حکم به مراد واقعی بودن، در آنها ممکن نیست، یا اساساً ظاهری برای آنها وجود ندارد؛ مانند: «حروف مقطعه» آغاز سوره‌ها، یا به دلیل آنکه ظواهر آنها مستلزم مطلبی باطل و محال است و بنابراین، آن ظواهر قطعاً مراد خدا نیست.»^۱ بر این اساس، تعریف یاد شده شامل همه معانی ظاهری قرآن می‌شود، خواه مراد خداوند باشد یا نباشد. البته حجیت و اعتبار این دو نوع معنای ظاهری متفاوت است. این تعریف از آن جهت که مبنای تفسیر در آن ذکر شده است (بر اساس قواعد لغت عرب)، بر تعاریف پیشین امتیاز دارد، ولی نقص مهم آن، این است که فقط مرحله اول تفسیر (کاری که مفسر برای روشن شدن مفاد استعمالی آیات انجام می‌دهد) را در بر می‌گیرد و مرحله دوم آن (کاری که مفسر برای تشخیص مراد خدای متعال از آیات کریمه انجام می‌دهد) را شامل نمی‌شود، در صورتی که مرحله دوم از اهمیت بیشتری برخوردار است و مقصود اصلی مفسر است و مرحله اول در حقیقت مقدمه‌ای برای آن است.

(و) **علامه طباطبایی:**^۲ «تفسیر، بیان معانی آیات قرآنی و کشف مقاصد و مدالیل آنها است.»^۳

۱. «و اما حجیة تلك الظواهر و الحكم بكون كلها مراداً واقعياً لله تعالى، فقد منعنا عنه القرآن ... لكن الحق المختار لمحققى المفسرين ان الايات المحكمات ما يصح الاخذ بظواهرها و يجوز الحكم بكونها مراداً واقعياً حيث انه لا يترتب على كون ما هو ظاهر الآية مراداً واقعياً امر باطل او محال و المتشابهات ما لا يمكن ذلك فيها اما لعدم ظاهر لها مثل المقطعات فى فواتح السور او للقطع بعدم كون ظواهرها مراداً واقعياً للزوم الباطل و ترتب المحال» (همان‌جا).

۲. سید محمد حسین طباطبایی تهریزی (۱۲۸۱ - ۱۳۶۰ ش.) مؤلف تفسیر ارزشمند المیزان.

۳. «التفسير هو بيان معانى الايات القرآنية و الكشف عن مقاصدها و مداليلها». (طباطبایی، محمد حسین، الميزان فى تفسير القرآن، ج ۱، ص ۴).

معانی جمع معنا است و معنا هم در مفهوم کلام به کار می‌رود و هم در مقصود و مراد از آن استعمال می‌شود،^۱ و مقاصد جمع مقصد است و معنای ظاهر مقصد، مکانی است که شخص قصد می‌کند به آنجا برود، ولی در معنای مقصود و مراد از کلام نیز کاربرد دارد که اخص از معانی است و ذکر آن در تعریف فوق بعد از معانی، دلالت بر آن دارد که منظور از معانی، خصوص مفاهیم آیات است. بنابراین، تفسیر به دو چیز تعریف شده: یکی بیان مفاهیم آیات، یعنی معناهایی که از آیات به خودی خود با قطع نظر از سایر آیات و ادله و شواهد دیگر فهمیده می‌شود، و دیگر کشف مقاصد آیات، یعنی معناهایی که خدای متعال از آیات کریمه قصد نموده است، و بر اساس آنچه گفتیم، در این تعریف برای تفسیر دو مرحله لحاظ شده است: مرحله بیان مفاهیم و مرحله کشف مراد، و این وجه امتیاز این تعریف است؛ ولی در عین حال تعریف کاملی به نظر نمی‌رسد؛ زیرا اولاً مبنای تفسیر در تعریف مشخص نشده است؛ یعنی در این تعریف، به این نکته که بیان مفاهیم طبق چه قاعده و میزانی انجام گیرد و مراد خدای متعال با چه معیاری کشف شود، اشاره نشده است و ثانیاً با توجه به اینکه مدالیل جمع مدلول است و مدلول مانند معنا، هم در مفهوم کلام و هم در مقصود از کلام به کار می‌رود،^۲ ذکر کلمه مدالیل بعد از کلمه مقاصد، نه تنها سودمند و حاوی نکته راه‌گشایی نیست، بلکه زیانبار است؛ زیرا با توجه به ذکر آن بعد از واژه مقاصد، معنای دوم برای آن مناسب‌تر است و در نتیجه چیزی بیش از معنای مقاصد افاده نمی‌کند، بلکه به لحاظ کثرت استعمال آن در مفاهیم، ظهور «کشف مقاصد» را در خصوص مرحله دوم تفسیر، ضعیف می‌کند و از وضوحی که شرط لازم تعریف است، می‌کاهد.

(ز) آیه‌الله خوئی: «تفسیر، آشکار کردن مراد خدای متعال از کتاب عزیز اوست».^۳

در این تعریف سه نقص به نظر می‌رسد: اول این که مرحله اول تفسیر (بیان مفاهیم

۱. ر.ک: فرهنگ معین، لغتنامه دهخدا، ذیل «معنا».

۲. ر.ک: فرهنگ معین، لغتنامه دهخدا ذیل واژه «مدلول»؛ معجم الفروق اللغویه (ص ۵۰۵) از فاضل یزدی نقل شده است که: آنچه از لفظ استفاده می‌شود، به اعتبار اینکه از آن قصد می‌شود معنا و به اعتبار اینکه لفظ دال بر آن است، مدلول نامیده می‌شود؛ پس فرق این دو، به اعتبار است.

۳. «التفسیر هو ایضاح مراد الله تعالی من کتابه العزیز». موسوی خوئی، سید ابوالقاسم، (البیان، ص ۳۹۷)